

ایرانی‌ترین غیر ایرانی‌ها خلقیات ایرانیان از منظر بیگانه‌های آشنا

محمد رضا جوادی یگانه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
استقبال ایرانی از حاجی بابای ایرانی شده	۲۳
نقاب ایرانی: زشت و زیبای خُلقیات ایرانیان از نگاه وامبری	۷۵
اندیشه ایرانی و گوینو	۱۲۵
فرهنگ ایرانی و ادوارد براون، زائر شیدای ایران	۱۶۵
شخصیت ایرانی: اودانل، رند ایرانی شده	۱۷۷
مدیریت ایرانی دوره قاجار و مصائب شوستر	۲۰۳
فساد ایرانی: حکومت ایران در دوره پهلوی در نگاه میلسپو	۲۳۱
منابع	۲۶۳
نمایه	۲۷۷

مقدمه

یکی از موضوع‌های مهم در بررسی وضعیت اخلاق اجتماعی در ایران، علل و زمینه‌های تاریخی آن است. اجمالاً می‌توان گفت دوره‌های طولانی ناامنی و استبداد، یکی از مهم‌ترین علل شکل‌دهنده به صورت‌های خاصی از اخلاق اجتماعی در ایران است و این وضعیت‌ها را نسبتاً پایدار کرده است؛ بنابراین، می‌توان «خُلُقیات»^۱ را به معنای رفتارهای نهادینه‌شده در جامعه بازیابی کرد.

دهخدا در تعریف خُلُق، آن را خوی، طبع، نهاد، سرشت، خصلت، سیرت، طبیعت، مَشرب و مزاج معنی می‌کند و می‌گوید: «خُلُق عبارت است از هیأتی که برای نفس پیدا می‌شود و در آن راسخ می‌گردد؛ به وجهی که افعال از نفس به سهولت و بی‌اندازه فکری سرمی‌زند.» خُلُقیات در ادبیات علوم اجتماعی با مفاهیمی همچون منش یا «عادت‌واره»^۲ («بوردیو»، «شخصیت ملی»^۳، «شخصیت اساسی»^۴، «شخصیت شایع»

1. Ethics

2. Habitus

3. National Character

4. Basic Personality

یا «نمایی»^۱ و طبع و مشرب و «مزاج»^۲ نزدیک است. اگر بنا باشد یک تعریف از خلیقات و به‌ویژه خلیقات منفی ارائه شود، می‌توان چنین گفت که خلیقات آن دسته از الگوهای رفتاری (فکر و احساس و عمل) است که در جامعه عمومیت (نه به معنای اکثریت) و ریشه در گذشته دارد. افراد جامعه با عمل به این الگوهای رفتاری، هم آنها را می‌پذیرند و هم به آنها تداوم می‌دهند. اما خلیقات منفی معمولاً در حوزه جرایم نمی‌گنجد؛ یعنی آن دسته از الگوهای رفتاری که حیات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد، به‌مثابه جرم تلقی شده و با آن برخورد می‌شود. در جامعه امروزی ما که تکرار قوانین تعداد جرایم را افزایش داده، می‌توان بین جرم واقعی و جرم روی کاغذ تفکیک قائل شد و جرایم روی کاغذ (مانند بسیاری از جرایم ترافیکی یا رشوه‌های خرد) را از مقوله خلیقات منفی دانست (جوادی‌یگانه، ۱۳۹۵: ۲۶۶).

ویژگی مهم خلیقات، عمومیت تاریخی آن است؛ اما درباره وضعیت خلیقات ایرانیان و به‌صورت عام، درباره وضعیت اجتماعی در تاریخ ایران، داده‌های مناسبی در دسترس نیست. تاریخ‌نویسی کلاسیک به وقایع سیاسی اهمیت داده و از این‌رو، رفتارهای اجتماعی، خارج از محدوده بررسی‌اش بوده است؛ بنابراین، در این شرایط، رجوع به منابع جایگزین اهمیت می‌یابد و یکی از مهم‌ترین و در دسترس‌ترین منابع جایگزین، سفرنامه‌هاست.

فرنگیانی که از ایران بازدید کرده و گزارش سفر خود را منتشر کرده‌اند، با نگاهی بیرونی جامعه ایران را کاویده‌اند و این نگاه از ۵۵۰ سال پیش از میلاد (فیثاغورث، ۱۳۶۳) تا وقایع سال ۱۳۸۸ (میشل و وودز، ۱۳۹۰/۲۰۱۱) و بعد از آن را دربرمی‌گیرد. تعداد این سفرنامه‌ها

1. Modal Personality

2. Disposition

و گزارش‌ها بیش از هزار نمونه است. گزارش‌های اندکی دربارهٔ ایران پیش از اسلام وجود دارد. در سده‌های میانی تقریباً هیچ نمونه‌ای نیست و ناگهان بعد از حملهٔ مغول، رشد شتابان به خود می‌گیرد.

سفرها که افزایش یافت و سفرنامه‌ها که منتشر شد، «تصویر از ایران و ایرانیان» نیز ساخته شد و این تصویر تا سده‌های بعدی، معرف ایران شد. حدود سال ۱۶۶۰، قسمت مهم سفرنامه‌های نوشته شده دربارهٔ شرق، سفرنامه‌های به ایران است و این میزان در سال ۱۷۳۵ به شدت افول می‌کند و این سهم، در سال ۱۸۰۰ بسیار ناچیز می‌شود. نقطهٔ عطف سفرنامه‌های دربارهٔ ایران، یکی از اولین سفرنامه‌های نوشته شده دربارهٔ ایران بود. سیاحت‌نامهٔ ۱۰ مجلدی «شاردن» که دائرةالمعارف کاملی دربارهٔ ایران عهد صفوی (پس از شاه‌عباس) است، مرجع بسیاری از نگرش‌ها دربارهٔ ایران و شرق شد (شیبانی، ۱۳۵۳: ب: ۱۳۵)؛ هرچند سفرنامهٔ شاردن معروف‌ترین سفرنامه دربارهٔ ایران است و پس از آن فقط یک کتاب دیگر دربارهٔ ایران بود که «تصویر از ایران» را شکل داد و آن حاجی بابای اصفهانی اثر «جمیز جاستینین موریه»^۱ است که در سال ۱۸۲۵ منتشر شد. البته حاجی بابای میرزا حبیب مترجم کتاب، تصویری به‌غایت منفی از ایران و ایرانی ارائه می‌کند؛ اما حاجی بابای موریه چنین نیست. این مسئله موضوع پژوهش بعدی ماست.

اعتبار سفرنامه‌ها

تعداد سفرنامه‌ها زیاد است؛ اما اینکه چقدر اعتبار دارد، موضوع مهمی است که باید به آن توجه کرد. من این موضوع را در سفرنامهٔ مهم، یعنی سیاحت‌نامهٔ «آرمینوس وامبری»^۲، در فصل اول این کتاب، به تفصیل و بر اساس میزان اعتبار آن توضیح داده‌ام؛ اما به دلیل اهمیت مسئله و

1. James Justinian Morier

2. Arminius Vámbéry

نقش تعیین‌کننده‌ای که در قبول یا رد محتوای این کتاب دارد، به صورت عام نیز توضیح می‌دهم. شایان ذکر است که موضوع اعتبار سفرنامه به تفصیل در مجلد اول کتاب *ایرانیان در زمانه پادشاهی (جواد‌یگانه و زادقناد، ۱۳۹۴)* آمده است.

از جمله اولین منابع موجود درباره تاریخ اجتماعی در ایران و مشکلات رفتاری ایرانیان، سفرنامه‌های بیگانگانی است که به ایران سفر کرده‌اند. اهمیت این دست منابع زمانی بیشتر عیان می‌شود که نظریه‌ها و تفاسیر مرتبط با تاریخ و مسائل اجتماعی در ایران، ارجاع‌های بی‌شماری به سفرنامه‌ها داده‌اند؛ اما در این میان، اکثر سفرنامه‌نویسان، در مقام کسانی که ناظر فرهنگ ایرانی بوده‌اند، با نگاهی تکامل‌گرایانه و با پیش‌فرض گرفتن برتری غرب، رفتارهای ایرانیان را با جوامع غربی مقایسه و در مجموع، توصیفی منفی از رفتارهای ایرانیان ارائه کرده‌اند و کمتر توانسته‌اند با فاصله گرفتن از نگاه و پیش‌فرض‌های خود، همدلانه ایرانیان را بررسی کنند. این نگاه که عمدتاً شکلی تحقیرآمیز داشته است، به‌ویژه در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی رواج داشته که اکثر سفرنامه‌های ترجمه شده به فارسی نیز به این دو قرن برمی‌گردد.

ویژگی مثبت سفرنامه‌های بیگانگان، بیان جزئیات و مشاهده‌های خرد آنان است. اکثر سیاحان مشاهده‌های روزانه یا مهم‌ترین مشاهده‌های خود را از زمان حضور در ایران به تفصیل بیان کرده‌اند و بعد از آن نتیجه‌گیری کرده یا گاهی نتیجه را نیز به خوانندگان واگذار کرده‌اند. نکته دیگر، نگاه بیرونی آنهاست. سیاحان به این دلیل که در فرهنگی متفاوت و بیرون از جامعه ایران زندگی می‌کرده‌اند، مسائلی

۱. این نکته را جبار رحمانی یادآوری کرد که نگاه منفی به ایران و ایرانیان در سفرنامه‌ها از قرن هفدهم به بعد شکل می‌گیرد و پیش از آن، سیاحان در بازدید از شهرهای ایران چنین نگاهی نداشته‌اند.

را در جامعه دیده‌اند که محققان ایرانی به سختی می‌دیده‌اند؛ چراکه از فرط وضوح دیده نمی‌شده است و این همان مقوله‌ای است که در انسان‌شناسی فرهنگی، «رهیافت از بیرون» (اتیک) برای مشاهده رفتارها نامیده می‌شود.

دربارهٔ صحت و اعتبار آثار پژوهشگران و سفرنامه‌نویسانی که دربارهٔ ایران اظهار نظر کرده‌اند، باید گفت اصولاً سفرنامه‌نویسان و سیاحان خارجی بر اساس مقاصد خاصی (و نه برای تفریح و تفرج)، به سیاحت و سفرنامه‌نویسی دست می‌زدند. به نظر انصاف‌پور (۱۳۶۳) سفرنامه‌نویسان خارجی جهانگرد، فیلسوف، کارشناس نظامی-سیاسی، سفیر، وزیرمختار، کنسول، ژنرال، مأمور جنگی، سیاست‌مدار حرفه‌ای، جاسوس و مأمور نقشه‌برداری از کوه و دشت و جنگل، پزشکِ دربار، جامعه‌شناس، باستان‌شناس، تاریخ‌شناس، ادب‌پژوه و کاشف بوده‌اند. عموماً افرادی بوده‌اند تشنهٔ دانش و سال‌ها در کوه‌ها و دشت‌ها، دور از زن و فرزند، مواجه با خطرهای فراوان، خود را وقف خدمت به وطن خود کرده‌اند. وی معتقد است: «تعریف این پژوهشگران خارجی، چه آنهایی که صرفاً علمی و چه آنهایی که نظری یا اینکه گزارش‌های جاسوسی باشد، تمامی به اغلب احتمال درست و تقریباً بی‌غرضانه است؛ زیرا این کتاب‌ها را برای ما نوشته‌اند تا خواسته باشند در آنها حقایق را وارونه جلوه دهند. این کتاب‌ها به‌طور کلی گزارش‌های ایران‌شناسی است برای دولت‌مردانشان تا نسبت به ما روشن‌بینی بیشتری پیدا کنند، برای بازرگانان و سوداگران کشورشان تا با روان‌شناسی بهتر بدانند با ما چگونه وارد معامله شوند، خلاصه برای آنکه تمامی نقاط ضعف و نقاط قوت ما را برای تضعیف یا برای تحریک بشناسند. ممکن است آنان در برداشت، اشتباه‌هایی داشته باشند؛ اما در گزارش خود مطابق روش تحقیق نه می‌توانستند گزارش دروغ جا بزنند و نه اعمال غرض کنند» (انصاف‌پور، ۱۳۶۳: ۱۹).

البته دربارهٔ این نکته، اساسی‌تر از غرض‌ورزی، فهم درست مسئله است که بسیاری از مشاهده‌های خارجی با آن دست‌به‌گریبان هستند؛ چراکه در نخستین استدلال می‌توان متذکر شد که وقتی مبانی نقد عملکرد رفتارهای مردم ایران، نه وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران و مقتضیات و الزام‌های آن، بلکه در مقایسه با جوامع غربی و شرایط خاص آن باشد، در این صورت، موضوع و شیوهٔ نگاه دارای «سوگیری» خواهد بود و بدین لحاظ، باید در آنچه دیده شده هم احتیاط کرد.

به نظر هاشمیان (۱۳۸۵: ۲۳) بسیاری از سفرنامه‌ها «گویای نظرات سیاسی و شخصی نویسنده می‌باشد که به دور از صداقت و اغلب با غرض و به نفع کشور تابع آنها نوشته شده است.» در بحث سوگیری یا به عبارت بهتر، احتمال درک نادرست بیگانگان از فرهنگ ایرانی، توجه به چند نکته حائز اهمیت است. یکی از مهم‌ترین مباحث، دسترسی نداشتن سفرنامه‌نویسان به حریم شخصی و خانوادگی ایرانی‌ها و نیز رفتار مذهبی آنهاست. این دو مسئله، بر نگاه آنان تأثیر بسزایی داشته و به‌ویژه دربارهٔ زنان ایرانی، برداشت‌ها، قضاوت‌ها و کج‌روی‌های بسیاری را ایجاد کرده و گاه آنان را تا سر حد قصه‌پردازی نیز پیش برده است.

این موضوع آنجا اهمیت می‌یابد که عمدهٔ سیاحان دارای مشاغل سیاسی سطوح بالا و در تماس با رأس هرم قدرت ایرانی بوده‌اند؛ بنابراین، بیش از همه با این قشر از مردم ایران سروکار داشته‌اند. حتی در نقدی که به شاردن، یکی از بهترین سفرنامه‌نویسان، دربارهٔ ایران می‌شود، معرفت او را بیشتر شامل اشراف ایرانی و موضع آنها می‌دانند تا عامهٔ مردم. اما دربارهٔ پزشکان یا مبلغان مذهبی و حتی هنرمندان و نویسندگان، به دلیل ارتباطشان با همهٔ اقشار ایرانی و زوایای گوناگونی از زندگی و زیست‌جهان ایرانی، رخداد فهم با در نظر گرفتن طیف

گسترده‌ای از جامعه ایرانی صورت گرفته است. از منظر دیگر، جنسیت نیز در درک بهتر زوایای پنهان جامعه ایران، نقش مهمی ایفا کرده است؛ به طوری که زنان سیاح، بخش‌هایی از زندگی و زیست‌جهان ایرانی را توصیف کرده‌اند که عملاً از دسترس هر مرد سیاحی به دور بوده است. این موضوع باعث شده موقعیت زنان در تجربه فهم آنان از ایران، بسیار تعیین‌کننده باشد.

به عبارت دیگر، مختصات رخداد فهم که حاصل مواجهه افق و موقعیت هرمنوتیکی مفسر سیاح با بخش خاصی از جامعه ایران است، بهترین تبیین‌گر بسیاری از تفاوت‌های فهم در سفرنامه‌هاست؛ چراکه فهم‌های متفاوت نه ناشی از بدفهمی، بلکه ناشی از تفاوت مختصات رخداد فهم در متن جامعه ایرانی توسط موقعیت هرمنوتیکی مفسر است. در این بین، شاید بتوان از نمونه‌های نادری یاد کرد که با حضور عمیق در زندگی ایرانیان، امکان ورود به حریم خصوصی آنان را یافته و گزارش‌های نسبتاً واقع‌گرایانه‌ای، البته نه به دور از کژفهمی، از آداب و رسوم ایرانی ارائه کرده‌اند.

یکی از نمونه‌های استثنایی که شاید برای اولین بار در سفرنامه‌های ترجمه شده ذکر شده و موفق به ورود به حریم خصوصی ایرانیان شده، «ویلیام فرانکلین» است که در سال‌های ۱۷۸۶-۱۷۸۷ حدود هشت ماه در خانواده‌ای ایرانی در شیراز و «مانند فردی از آنان» زندگی کرده است و این امر باعث شده تا حتی خود سیاح هم به این نتیجه برسد که کتاب او «کنجکاو خواندگانش را درباره بسیاری از آداب و رسوم محترم مردم این کشور» ارضا می‌کند؛ آداب و رسومی که «هیچ مسافر اروپایی دیگری به آنها چنین عمیقانه دقت نکرده است» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۱۵).

مسئله دیگری که در کژفهمی و درک نادرست سفرنامه‌نویسان نقش داشته، میزان تسلط یا آشنایی آنها با زبان فارسی است. جبار رحمانی

در مقاله‌ای با عنوان «رخداد فهم در سفرنامه‌ها» (۱۳۸۲)، با بررسی چند سفرنامه، از اولین آنها یعنی *سفرنامه کلاویخو* در عهد تیموریان (۱۴۰۴ م) تا کار تحلیلی «گراهام فولر» با نام *قبله عالم* (۱۳۷۳)، بر اساس هرمنوتیک فلسفی گادامر، به مسائل فهم سفرنامه‌ها پرداخته است و درباره نقش زبان به مثابه «واسطه فهم» می‌نویسد:

«در سفرنامه کلاویخو چون او زبان فارسی یا ترکی نمی‌دانسته، دیالوگی میان او و سنت ایران رخ نداده و متن او سرشار از مونولوگ است... او در سفرنامه‌اش بیش از هر چیزی با دقتی بسیار بالا به توصیف دیده‌هایش پرداخته است... بیشتر سفرنامه‌نویسان بعدی مثل «دلاواله»، «پولاک»، «ویلس» و «استارک»، همگی زبان فارسی و برخی زبان‌های عربی و ترکی را می‌دانسته‌اند؛ لذا امکان کنش متقابل و در نتیجه تجربه زیست‌جهان ایرانی و دسترسی به ذخیره اجتماعی شناخت ایرانیان برای آنها بیشتر بوده است» (رحمانی، ۱۳۸۲: ۱۵).

به نظر رحمانی در گذر زمان به تدریج مانع زبان برطرف می‌شود و صدای سنت ایرانی امکان حضور پیدا می‌کند. از سوی دیگر، نوع برداشت‌ها نیز حائز اهمیت است. محسنیان‌راد (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۳۱۶) در این باره به دو دسته از برداشت‌هایی که از فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی می‌شود، ارجاع می‌دهد و از دو مقوله مهم در اعتبار منابع یاد می‌کند: یکی درباره «عینیت‌هایی» است که «انعکاس مشاهده‌های سیاح» است و از این‌رو «جنبه ادراکی آن» مؤثرتر است و دیگری، درباره «آداب و رسوم اخلاق و ارزش‌هاست که ذهنی است و احتمالاً از تصورات و استنباط سیاح سرچشمه می‌گیرد و جنبه احساسی آن قوی‌تر است».